

اردوباد و اهمیت فرهنگی آن در دوره اخیر صفوی

رسول جعفریان

اردوباد، یکی از شهرهای ساحلی شمال رود ارس است که دست کم در قرن هشتم هجری وجود داشته و مستوفی (م ۷۴۰) از آن یاد کرده است. گفته‌اند که این شهر نخست بار اردوگاه مغولان بوده و بنابراین باید از قرن هفتم به این سو آباد شده باشد. این شهر تا جنگ‌های ایران و روس، متعلق به ایران بود و پس از شکست ایران همراه دیگر شهرهای آن سوی ارس، به روسیه واگذار شد.

اردوباد شهری است که نامش از دوره صفوی، در حوزه تاریخ ایران می‌درخشد و شاید شهرت آن به این دلیل باشد که یکی از مهم‌ترین صدراعظم‌های دوره صفوی، یعنی حاتم بیک اردوبادی، منتسب به این خطه بوده و از آنجا برخاسته است.

ملک بهرام پدر حاتم بیک، امیر اردوباد بود و خاندان وی از محترمین این شهر به شمار می‌آمدند. مهم‌تر از آن اینکه گفته‌اند طایفه‌ای به نام نصیریه، از اعقاب خواجه نصیر الدین طوسی (م ۶۷۲)، در این شهر ساکن بوده‌اند. می‌توان گفت که آنان از زمانی که مغولان در آنجا اردو زدند و فرزندان خواجه در زمره برجستگان این دولت بودند، در اردوباد مستقر شده‌اند. حاتم بیک را از همین خانواده نصیریه دانسته‌اند، چنان که در عبارت زیر از اسکندر بیک، تفصیل آن آمده است.

اسکندر بیک ضمن شرح سفر شاه عباس به اردوباد برای فتح آذربایجان می‌نویسد: «اردوباد قصبه‌ای است بسیار دلگشا و دلنشین، در جانب شمالی آب ارس که سخن پرداز خطه شیراز، خواجه حافظ، در مدح سواحل طبیه نزهت فزایش فرموده - شعر:

ای صبا گر بگذری بر ساحل رود ارس بوسه زن بر خاک آن وادی و مشکین کن نفس
این شهر در دامنه کوه قپان واقع شده، در کمال نزهت و خرمی به لطافت و عذوبت ماء و باغات و

بساتین میوه‌دار و چشمه‌های خوشگوار، شهرة آفاق است؛ هیچ منزل و سرزمینی نیست که چشمه آبی در نهایت لطافت و سردی در آنجا نبوده باشد. مردم آنجا به تشیع فطری و خلوص عقیدت و دوستداری خاندان کرامت و ولایت نشان صفویه مشهور و معروفند، چنانچه در زمان تسلط رومیه، چند مرتبه بدین جهت قتل عام یافتند و خرابی تمام به آن بلدة جنت مقام و اختلال به احوال سکنه و اهالی آنجا، خصوصاً طبقه علیّه نصیریّه طوسیّه که از احفاد استاد البشر عقل حادی عشر خواجه نصیر المله و الدین طوسی - رُوح الله روحه - اند راه یافت و در این هنگام که آن اختلال به نیروی اقبال خسرو بی‌همال زوال پذیرفت، منظور عنایات شاهانه گشته، از جمیع تکالیف دیوانی معاف و مرفوع القلم و در کل ولایت آذربایجان محسود امثال و اقرانند، و چون آصف جم اقتدار و اعتماد الدوله غفران دثار حاتم بیک از آن سلسله علیّه است و راقم حروف را بنا بر طول مدّت معاشرت و هم‌صحبتی و طریقه اخلاص و نمک‌خوردگی آن عالی‌جناب فلک احترام ناگزیر بود که در این مقام برخی از احوال سعادت منوال آن سلسله علیّه به قلم اخلاص در صحیفه بیان نگارد». (عالم آرای عباسی، ج ۲، تصحیح ایرج افشار، تهران: ۱۳۸۲، ص ۷۲۲). وی در این صفحات پس از آن، شرحی از احوال وی به دست داده است. در این بخش از کتاب، اطلاعات مهمی درباره این خطه آمده است. (تا ص ۷۵۹).

در روضه‌الصفاه هم آمده است: « اردوباد قصبه‌ای دلنشین و آباد در جانب شمالی رود ارس و ارومیه کوه قبان واقع بوده و به خوبی آب و هوا و وفور چشمه‌های خوشگوار معروف و خلش چند بار به قتل عام رفته‌اند. و طایفه نصیریّه از دودمان استاد البشر خواجه نصیرالدین محمد طوسی - قدس سرّه العزیز - که در آنجا می‌زیسته‌اند، صدمات خورده‌اند. و حاتم بیک اعتماد الدوله وزیر شاه عباس از آن ولایت بوده که قریب بیست سال به استقلال، وزارت ایران نموده». (روضه‌الصفاه: ج ۸، تهران: اساطیر، ۱۳۸۰، ص ۶۷۹۸). به هر روی، در منابع صفوی اطلاعات پراکنده فراوانی درباره اردوباد در منابع آمده است. در دوره قاجار هم به دلیل جنگ‌های ایران و روس، از این خطه یاد شده است. کسی که این شهر را به روس‌ها واگذار کرد، شیخ علی خان، برادر احسان الله خان کنگرلو بود که قلعه اردوباد را به روسیان سپرد و خدمت ایشان گرفت! (ناسخ التواریخ، قاجاریه، ج ۱، تهران: اساطیر، ۱۳۸۶، ص ۳۸۲).

بعدها ناصرالدین شاه در سفر سوم خود به فرنگستان، از این شهر عبور کرد و یادداشت‌هایی درباره آن نوشت. (روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه در سفر سوم فرنگستان، (تهران، ۱۳۷۱، ص ۱۰۱ - ۱۰۴).

شهر اردوباد را به دلیل مشکلاتش، از پرداخت معالیت معاف کرده بود، اما این شهر در دوره‌های بعد، کما بیش مورد توجه بوده است. در میان آثار خطی باقی مانده در ایران، کتاب‌هایی که متعلق به اردوبادی‌ها باشد، چندان مفصل نیست. (در این باره به آثار چند اردوبادی نک: فهرست‌واره دستنوشته‌های ایران (دنا)، ج ۱۱، ص ۱۴۰ که چندان گسترده نیست. یک نفر از قرن دهم، دو نفر قرن دوازدهم، چهار نفر قرن سیزدهم و چهاردهم).

به جز این‌ها، آثاری هم در اردوباد کتابت شده که نویسندگان آن، اردوبادی نبوده‌اند. برای مثال مختصر مصباح‌المتجهّد شیخ طوسی که در سال ۱۰۰۴ در بقعه شهدای اردوباد توسط جلال الدین محمد بن حافظ

علی جرجانی کتابت شده است. (فهرست دانشگاه، ج ۱۶، ص ۴۵۹).

دیوان یک شاعر اردوبادی از نیمه اول قرن دهم با نام احمد بن قاسم اردوبادی متخلص به ضیائی در کتابخانه مرعشی (ج ۲۸، ص ۴۰۰ - ۴۰۲) موجود است که اشعاری هم در ستایش اردوباد در آن آمده است. از دانشمندی هم با نام سید هاشم الأردوبادی (قرن دهم و یازدهم) یاد شده است که کتاب نهج الحق علامه حلی را در سال ۱۰۱۹ کتابت کرده است. (تراجم الرجال، ج ۴، قم: دلیل ما، ۱۴۲۳ق، ص ۳۹). با این حال، حتی بعد از واگذاری اردوباد به روسیه، مردمان شیعه این شهر، ارتباطشان را با شهرهای ایران و عتبات حفظ کرده، شماری از آنان برای تحصیل به نجف عزیمت می کردند. نسبت «اردوبادی» تا قرن سیزدهم و حتی چهاردهم، در میان علمای مقیم نجف دیده می شود. برخی از آنها هنگام بازگشت، در تبریز اقامت گزیدند.

حاج سیاح هم درباره اردوبادی که دیگر از دست ایران رفته بوده، می نویسد: «بعد از چهار روز به اردوباد رسیدیم. آنجا هم فراز کوه واقع است. اقسام میوه یافت می شود. اهالی مسلمان شیعه، قلیلی ارامنه و روس هم هستند. مساجد متعدّد، حسینیه برای تعزیه داری موضوع». (سفرنامه حاج سیاح، تهران، ۱۳۶۳، ص ۳۸۳). نام شماری از ادیبان و شاعران پارسی گوی این خطه را می توان در جای جای جلد پنجم دانشنامه ادب پارسی مشاهده کرد.

در هفت اقلیم (ج ۳، ص ۲۶۱)، ذیل نام اردوباد آمده است: «از شهرهای نزه آذربایجان و برکنار رود ارس واقع شده و پیوسته بر ساحت سوادش ابواب فرح گشوده، از هر گل زمینش استشمام روایح فیض نموده، نه از هوایش بر دل باری و نه از خاکش بر خاطر غباری؛ چه مشهور است که هفتاد و چند چشمه از میان معموره اش جریان می پذیرد و هیچ منزل و برزن او بی آب روان نیست و مردمش در عمارت، نهایت دقت را به کار می برند، چه مردم اردوباد را خانه پرست و اهل تبریز را زن پرست و سکنان نخجوان را زرپرست می خوانند. و اکثر فواکیش نیک می شود».

سپس از برخی شاعران این خطه که در ضمن از منشیان یا وزیران هم بوده اند، یاد کرده است. یکی میرزا کافی است که «سالها منشی الممالک بوده، همیشه توقیع افضالش به طغرای سعادت مند و فرمان اغمالش به رقم خردمندی موشح گشته. در پاکیزگی انشا و درستی املا و وفور اخلاق و فرط کمالات، زیاده بر امثال و مستثنی از اقران می بود». دیگری «خواجه حاتم بیگ، عمزاده میرزا کافی است. در تدبیر امور وزارت و معرفت ابواب کفایت و محاسن اوصاف ذات و مکارم اطوار صفات عظیم المثل و منقطع النظیر بوده. در مبادی حال، به وزارت بکتاش خان، حاکم کرمان، آثار کفایت و کاردانی ظاهر می ساخت. چون شاه عباس دفع بکتاش را پیش نهاد همت ساخت، منظور نظرش گردانیده، استیفای ممالک محروسه را بدو تفویض فرمود و بعد از عزل میرزا لطفی، قامت قابلیتش را به خلعت وزارت محلی ساخته، عنان حل و عقد و قبض و بسط امور مملکت را در کف کفایت او نهاد. تا حال آن وزیر ستوده خصال من حیث الاستقلال تمشیت مهم ملک و مال می پردازد و غایت شهامت را به جا می آورد». پس از آن از میرزا صادق برادر میرزا کافی، قاضی محمد و فکری شاعر یاد کرده است. (هفت اقلیم، ج ۳، تهران: کتابفروشی علمی، ص ۲۶۲).

از این توضیحات و آنچه خواهد آمد، معلوم می‌شود که اردوبادی‌ها که به احتمال از زمان حاتم بیک وارد دربار صفوی شده‌اند، روی شغل منشی‌گری و دبیری تربیت شده، برخی از منشیان و رقم‌نویسانی که ذیلاً نامشان خواهد آمد، به ویژه میرزا خلیل رقم نویس، شوی بانوی اصفهانی - اردوبادی شاعر که سفرنامه حج دارد، از تربیت شدگان همین مکتب بوده‌اند. جالب است که قاضی احمد قمی در *گلستان هنر* ذیل نام قاضی عماد الاسلام اردوبادی می‌نویسد: «منشی بی‌بدل بود و قرینه خود نداشت، و در خطوط سته و خط تعلیق سرآمد روزگار بود. فقیر تا به این وادی افتاده‌ام و به خدمت این حضرات رسیده‌ام، منشی به خوش ادراکی و عبارت‌آرایی او ندیده‌ام». (تاریخ تذکره‌های فارسی، ج ۲، ص ۷۲۶). این هم نشانی دیگر که اردوباد از نیمه دوم قرن دهم، منشیان بنام داشته است.

جنگ و منشآت معینای اردوبادی

سال‌ها پیش توفیق یافتم سفرنامه منظوم حجی که متعلق به یک بانوی دوره شاه سلطان حسین صفوی است، چاپ کنم. از مطاوی آن سفرنامه بر می‌آمد که این زن اهل اردوباد بوده که البته در اصفهان پرورش یافته و شوهر او میرزا خلیل رقم نویس، از دبیران دولت صفوی بوده است. وی در سفر حج به اردوباد که می‌رسد، مورد استقبال اهالی آن منطقه قرار می‌گیرد. دلیل صریحی بر اردوبادی بودن شوهر او نداریم، ولی به احتمال زیاد، باید او را هم اردوبادی دانست.

جنگ میرزا معینای اردوبادی (دانشگاه تهران، ش ۴۱۰۸ [۲۵۹۱]) که حاوی بیش از ۱۸۰ متن بلند و کوتاه در قالب منظوم و منثور است، در نیمه نخست قرن دوازدهم پدید آمده و تاریخ‌هایی از ۱۱۰۲ تا ۱۱۳۹ دارد. این اثر از جمله منابع مهمی است که برای شناخت تاریخ دوره صفوی، در بخش سیاست و فرهنگ، به کار می‌آید. (فهرست دانشگاه، ج ۹، ص ۱۳۹۵ - ۱۴۲۱).

افزون بر آن، این اثر حاوی چند متن کوتاه است که ایضاً برای شناخت وضعیت اردوباد، ادبیات فارسی در آنجا و حضور شماری از اردوبادی‌ها در اصفهان، سودمند است. بخش مهمی از این متن‌ها منحصر به فرد و برخی نیز دست‌نوشته خود شاعران و کاتبان آن است که برای خواجه معینا و در دفتر وی نگاشته‌اند. گویا در صفحات سفید آن، بعدها در اواخر قرن دوازدهم و حتی قرن سیزدهم، مطالبی نوشته شده که تاریخ همان ایام را هم دارد. اما اصل دفتر توسط یک اردوبادی است و برخی از مطالب آن قطعاً در اردوباد نوشته شده است.

گویا در این جنگ صفحات سفیدی بوده که بعدها کسانی مطالبی با تاریخ‌های ۱۱۸۶ و جز آن و حتی تاریخ ۱۲۶۳ در آن نوشته‌اند (جنگ، ص ۷۴۲ - ۷۴۳).

برای مثال در حاشیه صفحه ۶۷۹ توسط کسی که نسخه را در دست داشته، آمده است: «رساله نفیس و بی‌نظیر کفر و ایمان، اثر طبع نصیری و به خط خود مؤلف در جواب رساله صحت و مرض فضولی مورخ به سنه ۱۱۳۶. توضیح آنکه عبدالوهاب بن عبدالله نصیری، مؤلف دانشمند رساله نفیس و ممتع کفر و ایمان از احفاد و اولاد خواجه نصیر طوسی است و نگارنده چندین اثر از اینها در دست دارم. نسخه دیگر این رساله دیده نشده

و مؤلف به خط خود برای صاحب مجموعه محمد معینا اردوبادی در تاریخ سنه ۱۱۳۶ در اردوباد نوشته است. در صفحه پایانی رساله، یعنی صفحه ۶۸۴، یاد شده که مکان کتابت، یعنی اردوباد نیز تصریح شده است. در پایان صفحه ۵۸۴ آمده است: «به تاریخ روز یکشنبه سلخ جمادی الثانی ۱۰۹۸ حسب الفرموده محمد معینا قلمی شد. العبد محمد تقی ابن محمد علی اردوبادی».

بر اساس فهرستی که از این جنگ نوشته شده، چندین متن از اردوبادی‌ها در این جنگ وجود دارد:
* انشای بایندر بیکا در پاسخ میرزا عنایت الله قاضی اردوبادی به خط محمد قاسم (ص ۴۵۰). (نوشته آقا محمد معینا روز سه شنبه ۱ ذی حجه ۱۱۱۴)

* قصیده میر اسمعیل محزون، تخلص اردوبادی، در مدح بیگلر بیگی گنجه و غزلی که به بدیهه سروده، به خط خود شاعر مورخ ۱۱۱۵ (ص ۶۴۳).

* انشای میرزا محمد باقر، پسر آخوند محمد کاظم اردوبادی، در زمان لشکرنویسی و گزارش کار خود برای میرزا محمد رحیم، وزیر چخور سعد ایرون ۳۸۷.

* مثنوی کشف الحقایق، اثر طبع نطقی اردوبادی مورخ ۱۰۹۸ (ص ۶۴۶ - ۶۴۷).

* دو قطعه در تاریخ مدرسه ظهیریۀ اردوباد از میر اسمعیل بوفکاری و میرزا محمد رفیع قزوینی مورخ ۱۱۲۶ (ص ۶۶۲).

* قطعه میرزا علینقی طبیب اردوبادی در زلزله معروف تبریز به سال ۱۱۳۹ (ص ۶۷۱).

* انشاء میرزا محمد شفیع قاضی القضاة اردوباد که در جواب مکتوبی، به یکی از اقوام نوشته (ص ۶۸۶).

* منتخب اشعار نطقی اردوبادی (ص ۷۳۳).

* اشعاری چند از آخوند محمد کاظم بن عبد المطلب اردوبادی که کاظم تخلص می‌کند به خط خود شاعر (ص ۷۴۲).

* تاریخ ایران که معینای اردوباری در ۱۰۷۵ ساخته است (۸۰۰ - ۸۱۱). (یک دوره خلاصه از تاریخ ایران است که در آن به ذکر نام سلسله‌ها و سنوات حکومت آنان تا روزگار شاه سلیمان پرداخته است).

اشعار زوجه میرزا خلیل اصفهانی - اردوبادی درباره اردوباد

بخشی از جنگ میرزا معینا، مثنوی زوجه میرزا خلیل رقم نویس اردوبادی است که شامل یک سفرنامه حج می‌شود. این سفرنامه را نخستین بار بیش از پانزده سال قبل، و پس از آن دو سال پیش با اصلاحاتی چند، منتشر کردم. بنده عنوان بانوی اصفهانی به او دادم که درست است و از سفرنامه هم آشکار می‌شود، اما حقیقت این است که باید او را «بانوی اصفهانی - اردوبادی» نامید.

در حاشیه بالای صفحه آغازین این سفرنامه آمده است:

مثنوی که علیا جناب عصمت و عفت و طهارت شعار بلقیس، الاوانی و خدیجه الدورانی حلیه جلیله مکرمه توقیق آثار مرحمت و غفران پناه میرزا خلیل رقم نویس. و او این در حین حرکت از دارالسلطنه اصفهان، به عزم زیارت بیت الله الحرام، در خصوص اسامی و قرب و بعد منازل از دارالسلطنه مذکور الی کعبه معظمه و مراجع از آنجا به مقر مستقر و مکان اصلی خود به رسته

تقریر و تحریر کشید و آب و هوای هر یک از منازل بیان فرموده. (جنگ معینا، ص ۷۶۴. این مثنوی تا ص ۷۷۹ ادامه دارد).

یادداشت تاریخ‌داری که در یکی از صفحات پیش از این مثنوی، یعنی در صفحه ۷۵۹ آمده، تاریخ ذی قعدة ۱۱۲۲ است. شاید بتوان حدس زد که بنابر آن، سفر این بانو، پیش از این تاریخ بوده است. خواجه معینا که خود ادیب بوده، مانند بسیاری از ادبا و منشیان دیگر اردوبادی، بین اصفهان و اردوباد در رفت و آمد بوده است. شاعره ما هم اصلش از اردوباد است و به احتمال به دلیل این که شوی او از اردوبادی‌های منشی بوده، همراه او به اصفهان آمده، در آنجا زندگی کرده و فرزندان داشته و از همین شهر، راهی حج شده است. وی که زنی ثروتمند بوده، مسیر حج خویش را از طریق شمال غرب قرار داده، از مسیر اصفهان به سمت کاشان، قم، ساوه، زنجان، تبریز، اردوباد و نخجوان و از آنجا به سمت آتاتولی حرکت کرده است. نمی‌دانیم همراهان وی چه کسانی بوده‌اند، اما یقین داریم فرزندانش همراه وی نبوده‌اند و شوهرش هم مدتی پیش از این سفر، در گذشته و او از کنار گلزار یا مرقد وی که در مسیر اصفهان به قریه گز - در حال حاضر شهرکی در نزدیکی اصفهان - بوده، حرکت خود را آغاز کرده است.

زمانی که وی به اردوباد می‌رسد، خویشان او به استقبالش می‌شتابند و او از زنی یاد می‌کند که همدم وی در اصفهان بوده، سال‌ها با یکدیگر رفاقت داشته‌اند و از خواهر برای او گرمی تر بوده است؛ آن‌گاه یک‌باره از هم جدا شده‌اند و اکنون پس از سال‌ها، او را در اردوباد ملاقات کرده است. وی ۲۲ روز در اردوباد اقامت گزیده و سپس از آنجا حرکت کرده و به سفر خویش ادامه داده است.

همان گونه که شهره است، اردوباد شهر بسیار خوش آب و هوایی بوده و این زن نیز بر این مطلب تأکید دارد: بُد اردوبام جای دلنشینی / نکو آب و هوا، شیرین زمینی / مگو شهرش، بگو حبّ نبات است / گذاران چشمه‌اش آب حیات است

مناسب است عین اشعار وی را درباره اردوباد نقل کنیم:

| | |
|-----------------------------|--------------------------|
| به یک مژگان فشاری همچو بادم | رسائیدی به شهر اردوبادم |
| چو بط از آب، بر ساحل پریدم | ز سنبک بارهای خود کشیدم |
| شدندی آگه اردوبادی‌ها چون | که آمد سنبکم از آب بیرون |
| ز خویش و آشنا و زییر و برنا | نمودند انجمن بر روی صحرا |
| به اعزاز تمامی پیشوازم | نمودند آن عزیزان سرفرازم |
| بَرِ جمازه خویشان گرمی | ستاندند و رساندند سلامی |
| ز پیش محلم چون موج قلزم | به روی هم همی رفتند مردم |
| به اعزاز و به اکرام تمامی | مرا بردند خویشان گرمی |

به سوی شهر، با صد عزّ و شأنم
که با هم در صفهان یار بودیم
بدان خویش گرامی به ز خواهر
بناگه آسمان از حيله‌سازی
چنان برد از نظر آن مهربان را
چهل منزل ز یکدیگر جدا کرد
به دل از لا علاجی جبر کردیم
که تا آخر شب ظلمات هجران
بدیدم بعد قرنی روی آن یار
دوای درد بی‌درمان هجران
در آن وادی بماندم بیست و دو روز
ز شادی، آن رفیق اصفهانی
رفیق مهربان و یار دیرین
پرستاری بدان سان می‌نمودم
ولی بختم نکردی سازگاری
همیشه خسته و رنجور بودم
نگشتم یک زمان هم صحبت او
ز خویشان دگر هم مهربانی
بُد اردوباد جای دلنشینی
ز هر سو چشمه‌ای می‌بود در جوش
ز سردی، یخ غلام و برف چاکر
چنین جای خوش و دامان کهسار
نبردم بهره از سیر و صفایش
همیشه صاحب آزار بودم
خجل گشتم ز روی آن وفادار
بدی دلخسته از رنجوری من
چو عمر ماندنم آنجا سر آمد

به کوی آن رفیق مهربانم
ز جان با یکدگر غمخوار بودیم
ز خویشان دگر بس مهربان‌تر
درآمد بر مقام مکر و بازی
بدانسان، کز بدن روح و روان را
به هجران، این دو تن را مبتلا کرد
به هجران، هر دو قرنی صبر کردیم
مبذل شد به صبح وصل جانان
فکندم بار را در کوی آن یار
بود صبر و تحمل ای عزیزان
به کوی آن گرامی یار دلسوز
در این مدت نمودم میزبانی
دریغ از من نکردی جان شیرین
که گویا ز آسمان افتاده بودم
نکردی با من او یک هفته یاری
به آزار و به تب محشور بودم
نکردم الفتی با آن نکوخوا
بسی دیدم از ایشان جانفشانی
نکو آب و هوا، شیرین زمینی
ز صافی بردی از بیننده‌اش هوش
ز شیرینی، بُدی قند مکرر
ز هر سو باغ‌ها، گلزار بسیار
به من سازش نکرد آب و هوایش
ضعیف و ناتوان و زار بودم
کشیدی دایم از بهر من آزار
شدی دلخسته‌تر از دروی من
جرس فریاد زن، پیشم درآمد

که وقت بار و ایام فراق است
چو گلبانگ جرس را آن وفاجوی
مگو شهرش، بگو حبّ نبات است
روان کرد از دو دیده اشک خونین
ز بس بگریست آن خویش وفادار
دگر خویشان بدو یاری نمودند
غرض آن روز تا شام آن گرمی
همی بارید از مژگان چو باران
که تا کردی نهان مهر جهان تاب
وداع آن گرمی را نمودم
ببرون مهر عزیزان کردم از دل
ز شور شوق طوف خانه حق
که تا یک فرسخی ره را بریدم

نه هنگام نشستن در اتاق است
شنیدی سر نهاد از غم به زانوی
گذاران چشمه‌اش آب حیات است
شده دامانش از خونابه رنگین
تو گویی ماتم نو شد پدیدار
ز بهر رفتنم زاری نمودند
نه نان خورد و نه آب و نه طعامی
سرشک ارغوانی تا به دامن
رخ خود را درون لَجَّة آب
ز چشمان جوی خونین را گشودم
نهادم پای همت را به محمل
بکردم فرق سر از پای مطلق
به فیض آباد آن وادی رسیدم

مدرسه ظهیریّه اردوباد

در دوره شاه سلیمان به کوشش محمد ابراهیم ظهیر الدوله، وزیر آذربایجان که شخص خیری هم بوده، مدرسه‌ای برای علوم دینی در اردوباد ساخته شده است.

در جنگ میرزا معینا دو قطعه شعر موجود است. قطعه شعری به عنوان ماده تاریخ تأسیس مدرسه ظهیریّه در اردوباد آمده است، مدرسه‌ای که توسط محمد ابراهیم ظهیر در سال ۱۱۲۶ تأسیس شده است. اطلاع دیگری که از این مدرسه داریم، این است که یک «مجموعه» که در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نگهداری می‌شود (فهرست، ج ۸، ص ۵۶۹ - ۵۷۱)، در سال‌های ۱۲۳۴ - ۱۲۳۸ در مدرسه ظهیریّه اردوبادیه توسط حسن بن ملاخان محمد شیخ الاسلام کتابت شده است. این یعنی اینکه مدرسه تا دوره قاجاری بوده و به احتمال بعد از آمدن روس‌ها، نابود شده است، چون در حال حاضر پرس و جوهای نویسنده نشان داد که خبری از آن نیست.

در ماده تاریخ دوم که توسط محمد رفیع قزوینی درباره مدرسه ظهیریّه سروده شده، نام محمد ابراهیم ظهیرالدوله آمده است. این شخص باید همان وزیر آذربایجان در دوره شاه سلیمان باشد که از وی وقف نامه‌ای هم با تاریخ ۱۰۹۰ یعنی در دوره سلطنت شاه سلیمان برای مرقد شاه عباس [دوم] در قم، مسجد اسماعیلیّه اصفهان، آستانه سید حمزه در کوی سرخاب تبریز و خیرات دیگر است. این وقف نامه در چاپخانه داد اصفهان به چاپ رسیده است. (نک: نشریه نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی، دفتر چهارم، ص ۳۳۶)

مقاله‌ای نیز با عنوان وقف صفوی در دوره قاجار - ظهیریه در تبریز در میراث جاویدان چاپ شده و شرحی از موقوفات ظهیریه در تبریز و وقف نامه آن موجود است. متن چاپ شده این وقفنامه به وساطت آقای دکتر هاشمیان به دست آمد. روی آن نوشته شده است: «رونوشت و وقفنامه مورخه یک هزار و نود قمری مرحوم جد میرزا ابراهیم ظهیر الدوله که اصل منحصر به فرد آن نزد اینجانب غلامرضا بزرگزاد فرزند مرحوم حاج میرزا ابوالحسن خان بزرگزاد مستوفی مقیم اصفهان می‌باشد». اوراق چاپی در قطع ۲۱×۲۹ بیست صفحه است، اما با یک مرور اجمالی نشانی از اردوباد در آن نیافتیم.

درباره مسجد ظهیریه تبریز و همین وقفنامه، مرحوم عبدالعلی کارنگ، مطالبی در آثار باستانی آذربایجان (ص ۳۶۰ - ۳۷۹) آورده و درباره چاپ دیگری از وقفنامه مزبور در تهران و همین طور اینکه نسخه اصلی آن دست ستار ظهیریه (نیشابوری!) است، سخن گفته است.

شاردن داستانی درباره این میرزا ابراهیم و تلاش وی برای گرفتن مقام اعتمادالدوله‌گی نقل کرده است. (سفرنامه شاردن، ج ۵، ص ۱۶۹۵ و بعد از آن).

در جنگ یا تذکره میرزا معینا، دو ماده تاریخ هست که نخست آن از میر اسماعیل بوفکاری (یا بوفکاری) است و در آن از شخصی به نام «خلیل» به عنوان بانی مدرسه یاد کرده است. ماده تاریخ این بنا در این قطعه «یک بنای از خلیل رحمان دان» است که ۱۱۲۵ می‌شود.

ماده تاریخ دوم، سروده میرزا محمد رفیع قزوینی، از محمد ابراهیم ظهیر یاد کرده، وزیر آذربایجان بوده و از وی وقف نامه معروفی را در تبریز و قم می‌شناسیم. اسم مدرسه نیز در عناوین هر دو ماده تاریخ، به نام همین شخص است. ماده تاریخ در این قطعه «مکان فضل و کمال آباد» است که زیر آن تاریخ ۱۱۲۶ نوشته شده است.

تاریخ مدرسه ظهیریه واقعه در قصبه طيبة اردوباد من کلام سیادت پناه میر اسماعیل بوفکاری

آن که تعمیر کعبه و گل کرد
خواند او را خلیل خود رحمان
از خلیل الهی که ثانی اوست
کعبه‌های دل است آبادان
آن اکابر ملاذ عالی‌جاه
زینت مجلس بهشت نشان
آن که وصفش ز حد فزون باشد
ذات او را محمد است احسان

فیض اسم مبارکش سازد
نار نمرود و سنبل و ریحان
بس که پره‌های همتش عالی است
هرچه امرش بود، شود فی‌الآن
ساخت عالی تمام مدرسه‌ای
تا شود علم دین تمام در آن
آن بنا شد به شهر اردوباد
فخر آن شهر و جمله ایشان
وصف آبی، که منبعش آنجاست
و ه چه آبی چو چشمه حیوان
در هوا و فضای او باشد
نشاء از خورنق نعمان
مسجدش را نموده هم چشمی
بلکه سر برکشیده برتر از آن
از پی جست‌وجوی تاریخش
فکر و هوشم شده بسی حیران
ناگه از پیر عقل پرسیدم
سال تاریخ آن فتنم مکان
گفت بی‌حد بنای خیر این هم
«یک بنای از خلیل رحمان دان»

تاریخ مدرسه ظهیریه، واقعه در قصبه اردوباد
من نتایج الافکار سیادت و نجابت پناه، میرزا محمد رفیع قزوینی

به عهدهت ای سلطان حسین عدل آیین
که چرخ پیر چو او خسروی ندارد یاد
شهی که سلم ایوان رفعت و قدرش
کشیده خط بدلیل تباهی ابعاد
بلند مرتبه، مجلس نویس، عالی‌جاه

که گیرد از رقم او دبیر عقل ارشاد
ظهیر دولت شاهی، محمد ابراهیم
که در فضایل علم و عمل بود اوستاد
بنای مدرسه فکر عالی اش افراشت
برای مجمع اهل کمال استعداد
به قصد خالی ز اغراض و اعتقاد درست
که نشر علم شود در سواد اردوباد
برای ضابط سال این بنای متین
رفیع گفت: مکان کمال و فضل آباد

۱۱۲۶

قطعه شعری درباره زلزله تبریز از علینقی اردوبادی

در اینجا بی‌مناسبت نیست قطعه شعری از علینقی اردوبادی متخلص به «نقی» را که درباره زلزله سال ۱۱۳۹ سروده و در ص ۶۷۱ جنگ معینای اردوبادی آمده است، نقل کنیم. لازم به یادآوری است که زلزله تبریز در سال یازده در کتاب زمین لرزه‌های تبریز (یحیی ذکاء، تهران، ۱۳۶۸) در سال ۱۱۴۰ یاد شده و اشاره ای نیز به این قطعه در آن نیامده است (مقایسه کنید با همان، ۸۲ - ۸۴). آمارها حاکی از آن است که در این زمین لرزه ۱۷ هزار نفر کشته شده‌اند. اما شعر علی نقی اردوبادی که ماده تاریخ آن سال ۱۱۳۹ را نشان می‌دهد:

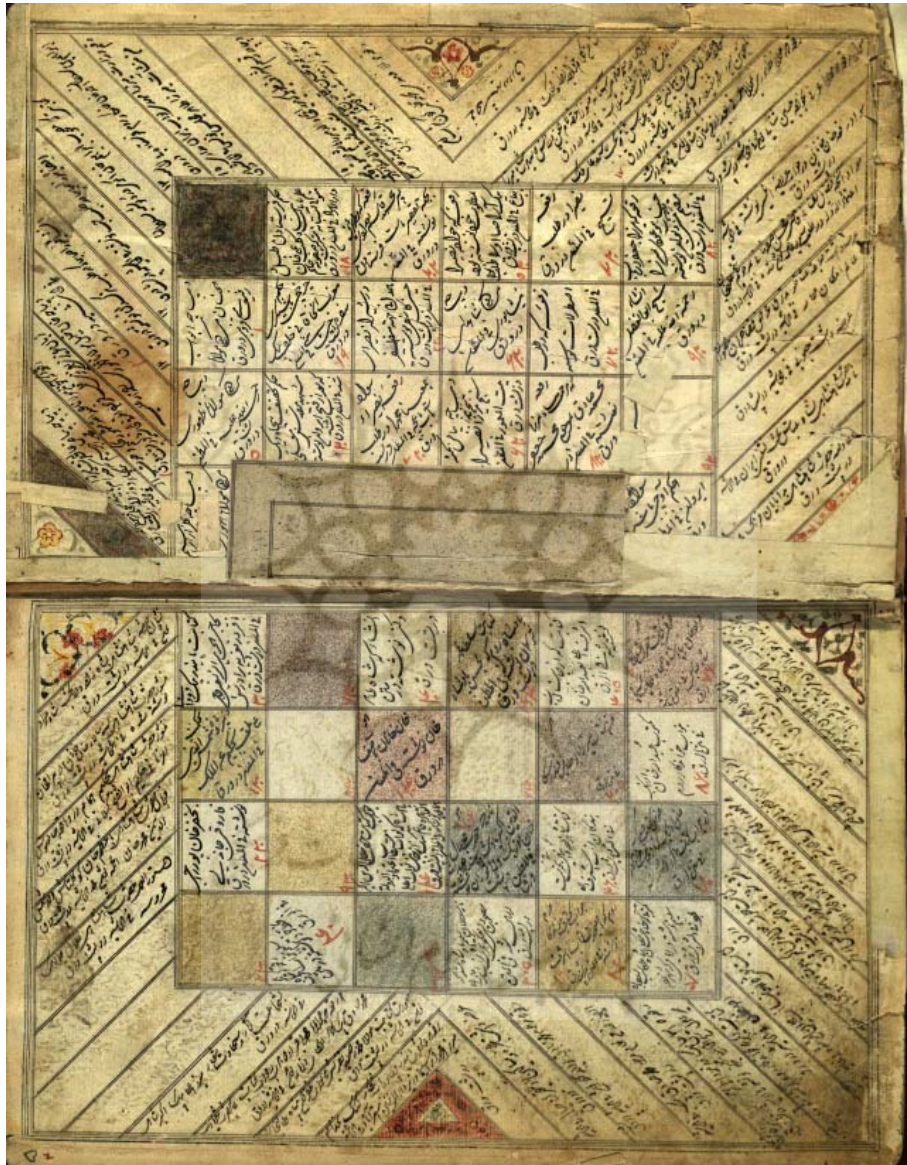
ز گردش فلک واژگون کج رفتار
به عزّ عرض رسانم که چون بُد این اخبار
کنون که از ستمِ دی خلاص شد تبریز
رسید فصل گل و لاله و نوای هزار
جهان نه گرم و نه سرد نه روز و شب کم و بیش
هوا نه ابر و نه صاف و زمین نه گل، نه غبار
عروس باغ چو طاوس جلوه گر گردید
دمید سنبل و گل، همچو زلف و عارض یار
شد آن زمان که به طرف چمن ز غم آزاد
کنند سیر گل و سبزه و رخ دلدار
که ناگه از پس این پرده گفت هاتف غیب

که خیز و فکر به حلّ، دل خراب گمار
که می‌رسد ز بلا بهر این خجسته مکان
چنان که زلزله تبریز را کند هموار
به بیست و هشتم شهر جمادی الثانی
ز بعد الف، صد و سی و نه که بود شمار
به ناگه از طرف فوق و تحت، زلزله‌ای
پدید گشت که عالم خراب شد یک‌بار
هوا ز گرد و غبار آن چنان بشد تاریک
که تیره گشت از او دیده اولوا الابصار
به یک دقیقه عمارات مسجد و حمام
دگر مدارس و دکان و جملگی بازار
شدند زیر و زبر آنچنان که هیچ نماند
نه قصر و طاق و رواق و نه کوچه و دیوار
به زیر خشت و گل و سنگ ماند خلق کثیر
بمرد در سر هر رهگذر هزار هزار
دگر که جان به سلامت از این بلا بردند
شکسته پا و سر و دست، بی حد و مقدار
یکی شکسته کمر، دیگری گشوده جبین
یکی شکافته فرقیش به خشت همچو انار
به سینه چوب عمارت چو تیره جا کرده
به حلق شیشه جامش چو تیغ کرده گذار
چو روز خشر همه وامصیبتا گویان
فغان شور چو غوغای گیر و نعره دار
نگویم از فلک است این بلا که ناید راست
به حکم آنکه بَوَد بنده فاعل مختار
نگویم آنکه به تبریز ظلم و جور بُوَد
همان که ظلم گرفته است عالمی یک‌بار

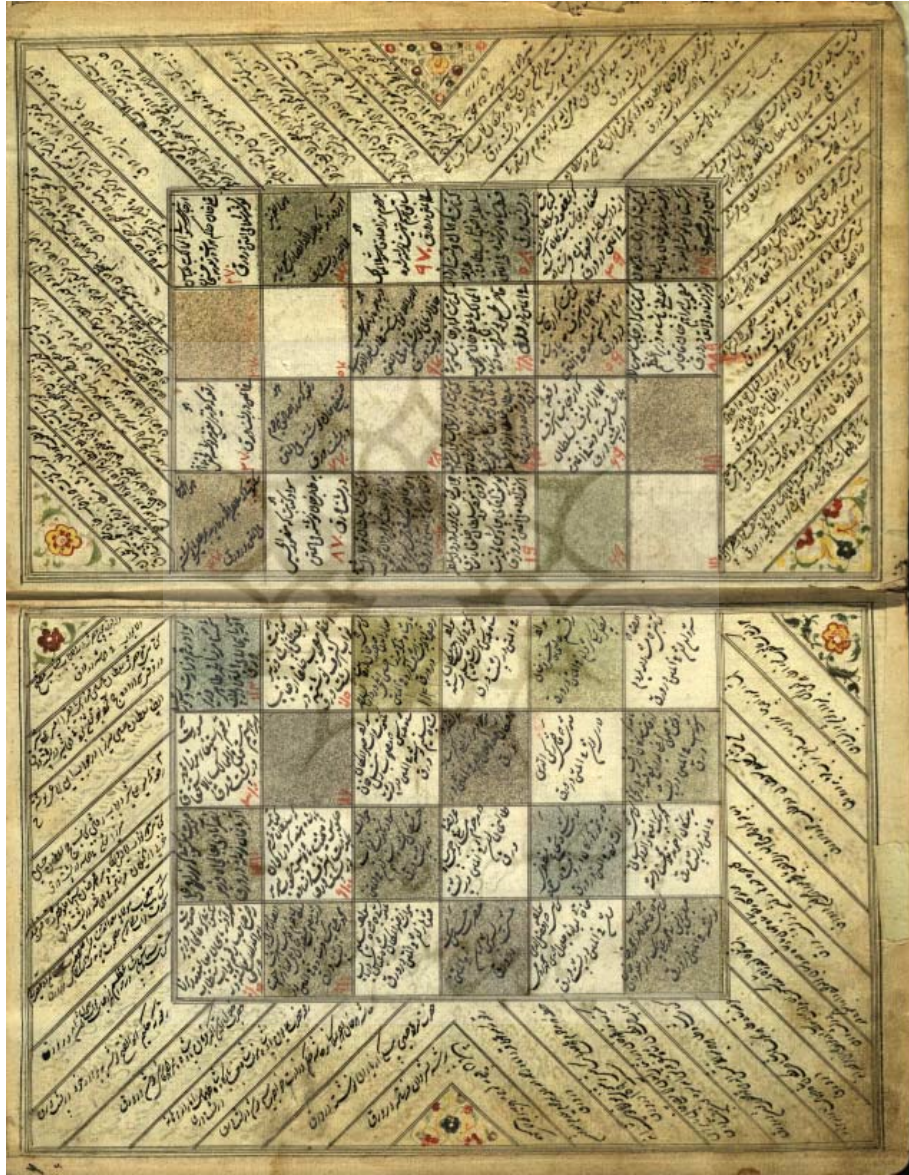
ز حرص مال، چنان غرق بحر عصانیم
به صد هزار کمندار کشند، نیست کنار
خورند مال یتیم و برند حق کسان
نمانده شرع نبی را علامت و آثار
کسی که دوخت چوماهی درم به خرقة خویش
زمانه از سر او، پوست برکشد چون مار
همه علامت آن است و گوشمالی چند
شوند از این حرکت خفتگان مگر بیدار
ز بس خلاف رضای خدا ز ما سرزد
که از تدارک آن عاجز است استغفار
مهم نیست دگر گر بدین نسق گذرد
در این جهان تو نینمی ز آدمی دیار
به غیر از آنکه گمارم نظر به لطف و دگر
زبان گشاده به حمد مُمِیْمِن غفار
ببین به لطف الها! به جمع بنده خود
نظر به حال اسیران مستمند گمار
به دفع زلزله قادر تویی، دگر کس نیست
ز سیل حادثه عالم خراب شد، مگذار
نقی! تو از عمل خویش شرم دار و مترس
که هست حضرت باری، گناه را ستار
به قعر لجة اندیشه سرفرو بردم
که تا برآرم از آن بحر، گوهر شهوار
خرد چو دید چنین، بانگ بر خیالم زد
یکی به وجه حسن پیش دوستان اظهار
چنین که «واو» میفکن ز مصرع ثانی
بگو که «زلزله بنمود شهر را هموار» ۱۱۳۹



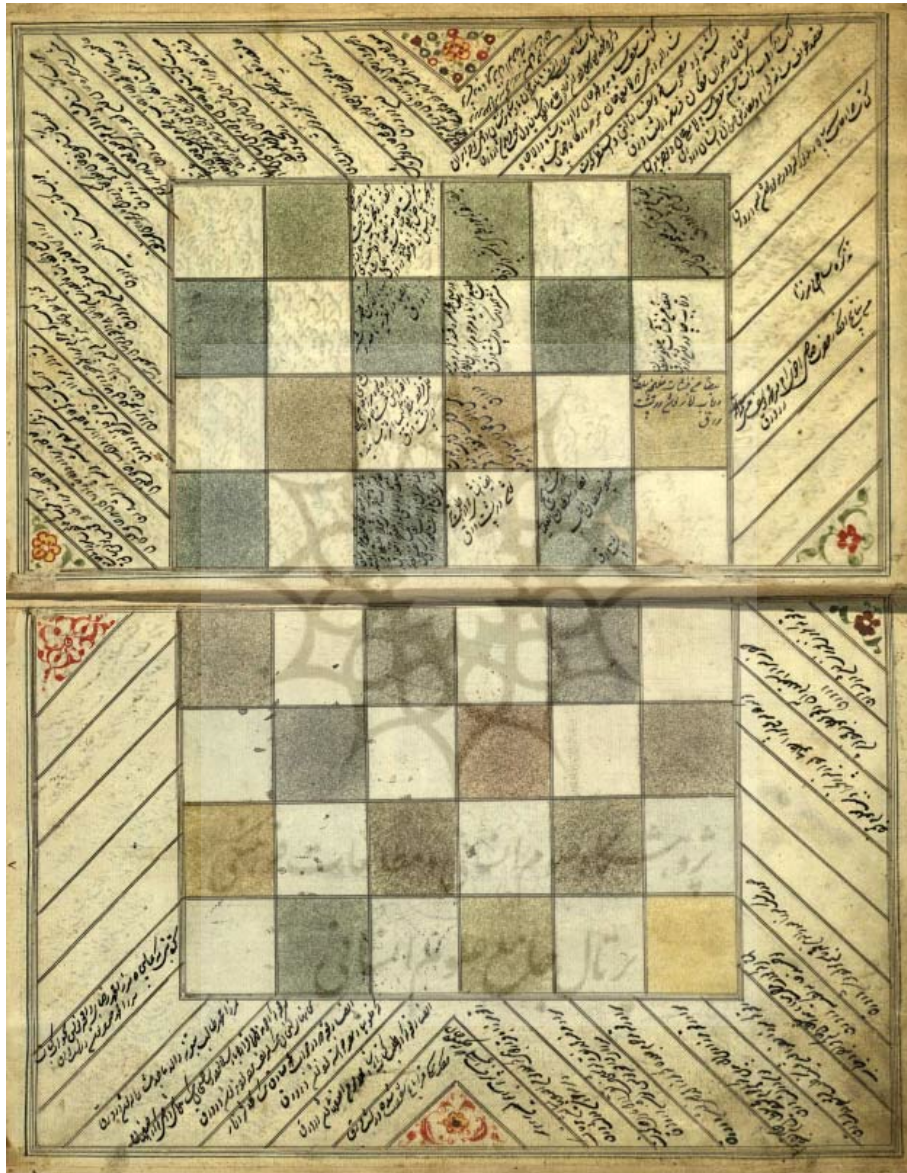
پیام بهارستان / ۲۰، س ۳، ش ۱۱ / بهار ۱۳۹۰



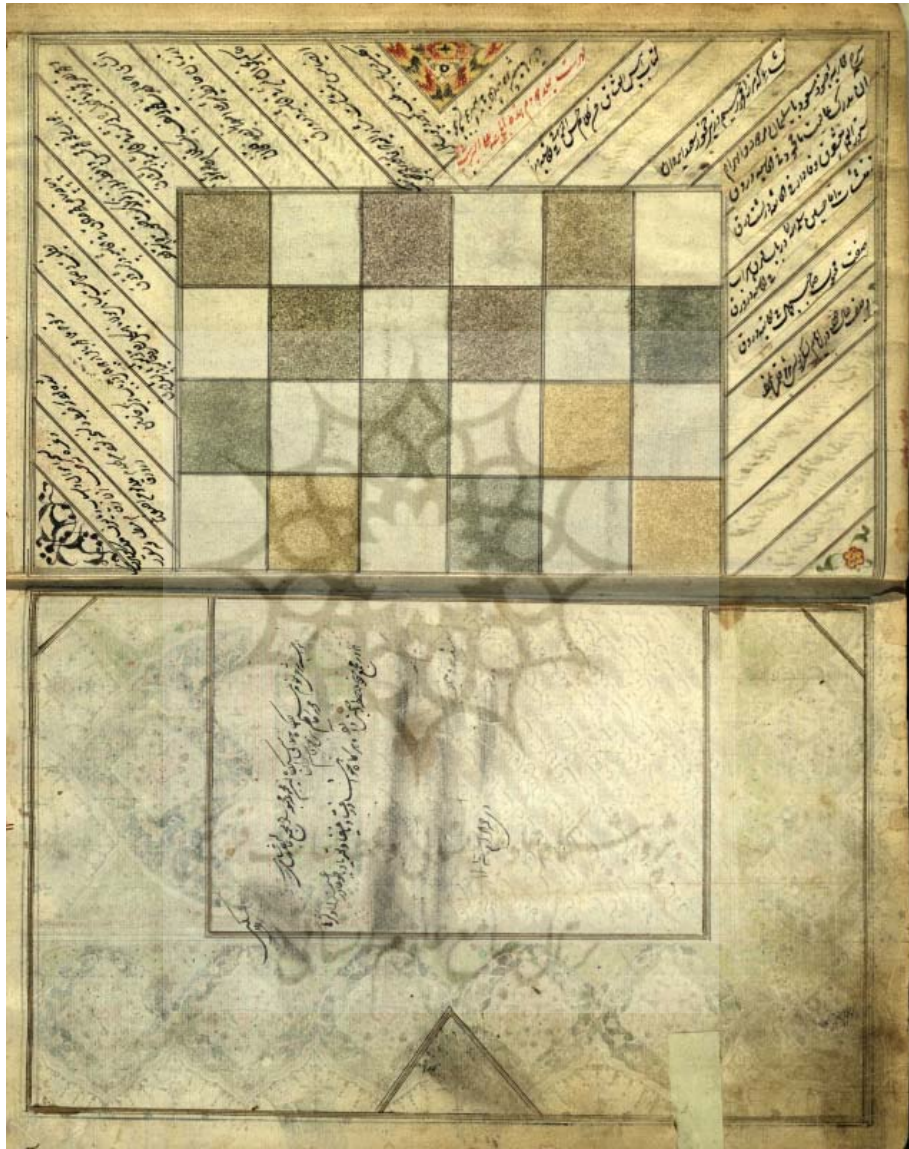
پیام بهارستان / ۲۰، ۳، ش ۱۱ / بهار ۱۳۹۰



پیام بهارستان / ۲۰، ۳، ش ۱۱ / بهار ۱۳۹۰



پیام بهارستان / ۲۰، ۳۰، ۳۱ ش / ۱۱ بهار ۱۳۹۰





پیام بهارستان / ۲۶، س ۳، ش ۱۱ / بهار ۱۳۹۰



پیام بهارستان / د ۲، س ۳، ش ۱۱ / بهار ۱۳۹۰

